

معرفت‌شناختی قرآنی عرفانی مقام تاله

محمد حسین بیات^۱

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

معصومه مرزبان^۲

دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۲۷

چکیده

پذیرش خلافت در مقام مظهریت در ربوبیت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اهداف و فلسفه آفرینش انسان است. کسب کمالات اسمایی و بقا به صفات الهی در گفتار و کردار مهم‌ترین وظیفه انسان است. صراط مستقیم عبودیت راهی است که در سایه آن انسان با استمداد از تکامل علمی و عملی می‌تواند اسماء و صفات الهی سرشته در ذات خویش را فعلیت بخشیده و به مقام فنای اسمائی و صفاتی و افعالی که از آن به «تاله» یاد می‌شود نائل گردد. این مقاله در آغاز نگاهی به مفهوم‌شناسی تاله دارد و ضمن اثبات احراز این مقام توسط انسان با توجه به لایه‌های وجودی او با سیری در متون دینی و آثار حکما و عرفای متأله به تبیین چگونگی نیل به این درجه پرداخته است و به این نتیجه رسیده که تحلیل مقام تاله پیوندی عمیق با جهان‌بینی توحیدی دارد به طوری که کلید گشایش بسیاری از پیچیدگی‌های معرفتی فلسفه دین در محورهای اساسی مبدأ شناختی، معاد شناختی و راهنما شناختی؛ شناخت حقیقت انسان و رسالت او در عالم هستی است. واژگان کلیدی: تاله، عرفان، فنا، ربوبیت، عبودیت

مقدمه

بحران‌های معناشناختی و انحطاط اخلاقی - رفتاری در عصر تکنولوژی به انسان مدرنیته احساس تلخ رکود روحی را القا می‌کند این در حالی است که انسان موجودی است بی‌نیاهیت که بالقوه جامع همه مراتب قلبی عقلی مثالی و حسی بوده و عوالم غیب و شهود در او منطوقی است و استعداد و جامعیت پذیرش مقام تاله و مجلای کامل اسما و صفات الهی را دارد و می‌تواند به اذن الهی و خلافت بر کائنات در آن‌ها تصرف تکوینی نماید مباحث مرتبط با مقام تاله و مظهریت اسماء حق در طول تاریخ در تمام شاخه‌های اسلامی از جمله

1. Email: bayat@yahoo.com

2. Email: m.marzban_91@yahoo.com

کلام تفسیر حدیث و به ویژه فلسفه و حکمت و عرفان حضور داشته و همواره توجه مشتاقان حقیقت و تشنگان معرفت را به خود جلب کرده است و جوه این مهم در آثار حکمایی که با الهام از آموزه‌های باطنی شریعت پیمودن طریقت و نیل به حقیقت به آن پرداخته‌اند به خوبی مشهود است در فرهنگ اسلامی بر دو هدف مهم در انسان شناسی تأکید شده است: اول اینکه شناخت انسان راهی است برای خداشناسی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۲/۲). دیگر آنکه لازمه برآوردن نیازهای مادی و معنوی انسان، شناخت ویژگی‌های وجودی اوست. از نظر قرآن انسان موجودی دو ساحتی است؛ یکی جنبه مادی و جسمانی و دیگری جنبه فرامادی و روحی. انسان در سایه بهره‌مندی از عقل، هوش، درایت، قدرت ابزارسازی و بهره‌گیری از شرایط خود، تفوق فیزیکی و تکنیکی بر همه موجودات کره زمین دارد و حاکمیت خود را بر دیگران تحمیل کرده و در این زمینه دارای جایگاه ویژه و ممتازی است «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان/۲۰). در آیاتی از قرآن از کرامت انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده «لقد کرما بنی آدم ... فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا» (اسراء / ۷۰)؛ مقصود از این شرافت ارزش‌های معنوی، ملکوتی و اخلاقی انسان است. خداوند متعال با دمیدن روح الهی «و نفخت فیه من روحی» (حجر/۲۹)؛ خلقت انسان را به گونه‌ای قرار داده است که استعداد عروج و تکامل او در وجودش به صورت بالقوه به ودیعت نهاده شده است. انسان‌هایی که در مسیر صعود بر پایه برنامه هدایتی الهی حرکت می‌کنند به سبب عبودیت و اطاعت خالص از خداوند شایستگی و قابلیت دریافت مدال افتخار (خلیفه الهی شدن) «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره/۳۰) و (مسجود ملائکه شدن) «و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس» (بقره/۳۴). را دریافت کرده و به مراتبی دست می‌یابند که در ارتباط کامل با تحقق بخشی به اسماء الهی و استعدادهای ذاتی نهادینه شده در هر انسان می‌باشد «علّم آدم الاسماء کلّها» (بقره/۳۱).

آنچه مایه تأسف است، این است که در طول زمان آدمی از حقیقت ذاتی خود دور شده تا جایی که اکثری ابناء بشر ارتباط عمیقی با درون خود نداشته و نسبت به نیروهای روحی که تمام قدرت‌ها و دانایی‌های خداوند را دارا می‌باشد جاهل هستند. این غفلت باعث شده تا انسان خود را در چارچوب بدن خاکی معنا کرده و به آمال حیوانی بسنده نماید که با توجه به تراحم و تضاد محدودیت‌های عالم ماده نتیجه‌ای جز اپیدمی عصبیت و افسردگی ندارد.

تنبه انسان مدرن برای صرف نظر از آرزوهای مادی و معرفت به مقامات والای الهی مهم‌ترین نیاز پژوهشی در عرصه سلامت و بهداشت روان است که گامی اساسی در جهت اسلامی کردن علوم انسانی نیز می‌باشد این تحقیق می‌تواند زمینه‌ای برای برنامه‌ریزی انسان متآله متعالی در نهادهای سیاست‌گذار مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و نهادهای اجرایی مانند، وزارت علوم وزارت آموزش و پرورش وزارت بهداشت، وزارت فرهنگ و ... باشد این مهم نگارنده را بر آن داشت تا این مسئله را مورد مذاقه جدی‌تر قرار دهد امید است که مؤثر واقع شود. در ادامه به ابعاد مختلف این پژوهش می‌پردازیم.

۱- مفهوم‌شناسی تآله

تآله مصدر باب تَفَعَّل از واژه‌الاه است در لغت به معنی تعبد و تنسک است. متآله به کسی گفته می‌شود که فلسفه خود را بر مبنای وجود الاه بگذارد و طریقه تفکر او ذوق و کشف و شهود بوده باشد (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۹۰/۴ و سجادی، ۱۳۹۳: ۴۹۲).

این واژه در فلسفه اسلامی با مفهوم خداگونگی یا تشبیه به اله پیوند یافته است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۲/۱): به طوری که در بدیع‌ترین تعریف انسان آمده است «حی متآله مائت» یا «حی متآله حامد»: یعنی زنده خداجوی خداخواه خداشناسی که با مرگ از نشئه دنیایی به مرحله برزخی و سپس فرا برزخی منتقل می‌شود و این حیثیت انتقال در فرشتگان نیست زیرا آنان گر چه ذاتاً حادثند، اما به لحاظ زمانی مصون از حدوث و مبرای از رفت و آمداند «و ما منا إلا له مقام معلوم» (صافات/۱۶۴). انسان موجود زنده‌ای است که آثار حیات دارد، و منسوب به الله است؛ الهی فکر می‌کند، الهی تغذیه می‌کند، الهی تولید می‌کند، الهی مصرف می‌کند شناسنامه او الهی‌نامه است و وجودش حول محور الله معنای حقیقی خود را می‌یابد و اگر حمد الهی را نداشته باشد از انسانیت خارج و حیوان می‌شود «ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا» (اعراف/۱۷۹): (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۱: ۴۹).

آیت الله جوادی آملی فرموده‌اند: «و لقد کرنا بنی آدم: یعنی ما انسان را گرامی داشتیم چون در خلقت او گوهری کریم به کار رفته است اگر انسان مانند سایر موجودات فقط از خاک خلق می‌شد، کرامت برای او ذاتی یا وصف اولی نبود ولی انسان دارای فرع و اصلی است فرع او به خاک بر می‌گردد و اصل او به الله منسوب است (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۶۲).

«متآله» بودن ودیعه حضرت اله و در اراده انسان مکنون و مفسطور است «... فطرت الله

التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (روم/۳۰)؛ و رسالت انسان شکوفایی این استعداد درونی در پرتو اجابت خدا و پیامبرش است «یا ایها اللذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم ...» (انفال/۲۴).

۲- امکان متأله شدن

در تعریف انسان در منطق آمده است «حیوان ناطق»، اما تعریف انسانی قرآن، حیوان ناطق نیست، چون نطق، فصل الفصول انسان نیست که «کل شیء ناطق» (فصلت/۲۱). فصل ممیز انسان در فرهنگ قرآن، ناشی از «تأله» او، یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی وی و ذوب او در جریان الهیت است «کونوا ربّانین» (ال عمران/۷۹)؛ بنابراین، برخلاف تعریف منطقی، تمایز انسان از دیگر جانداران در سخنگویی ظاهری او خلاصه نمی‌شود؛ زیرا وجود آدمی در دو قلمرو عقل نظری و عقل عملی، گسترده و همه گزارش‌ها و گرایش‌های او رو به خداست و چیزی جز حقیقت نامحدود ذات اقدس اله هدف انسان نیست چنانچه در قدسیات وارد است: «یا بن آدم خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی» و در قرآن شریف خطاب به موسی بن عمران ع فرماید: «واصطنعتک لنفسی: تو را برای خودم ساخته‌ام» (طه/۴۱)؛ و نیز فرماید «و انا اخترتک» (همان/۴۱).

پس انسان مخلوق لاجل الله و ساخته شده برای ذات مقدس اوست و از میان موجودات او مصطفی و مختار است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۳۶۱). یکی از توصیفات قرآن درباره شخصیت انسان، آینه تمام حق شدن انسان است. انسان از نظر قرآن این ظرفیت وجودی را دارد که بتواند مظهر کامل حضرت حق در آسمان و زمین شود «و له المثل الاعلی فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم: در آسمان‌ها و زمین نمونه والای هر صفت برتر برای خداوند است و اوست شکست‌ناپذیر و سنجیده کار» (الروم/۲۷). این «مثل اعلی بودن» از سوی ثابت می‌کند که چرا خداوند به انسان کرامت داده و از طرفی بیانگر حقیقت وجودی انسان است در همین زمینه در روایات آمده است: «خلق الله ادم علی صورته» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۳۴/۱).

خداوند آدم را بر صورت خویش آفریده است؛ انسان در مراحل تکامل خود به منزله آینه‌ای خواهد شد که تنها خدا را نشان می‌دهد دیگر موجودات نمی‌توانند به طور اکمل تجلی حق باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۱۰۲). بنابراین به واسطه انسان رجوع به حق می‌کنند، بلکه مرجع و معاد آن‌ها به انسان است اینکه در آیه شریفه، حق می‌فرماید: «لَنْ أَلینا اِیّاهُمْ ثُمَّ انَّ عَلینا حِسَابَهُمْ»

(غاشیه/۲۵)؛ و در زیارت جامعه می‌فرماید: «و ایاب الخلق إلیکم و حسابهم علیکم»، اشاره به این نکته است که رجوع به انسان کامل رجوع إلى الله است؛ زیرا که انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انانیتی ندارد، بلکه خود از اسمای حسناى و اسم اعظم است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۶۳).

موجودات عالم هر یک مظهري از اسماء حقند در این میان اسم اعظم الله جامع همه اسماء بوده و همه کمالات هستی را در بردارد مظهر این اسم نیز می‌باید حائز کمالات تمامی مظاهر دیگر باشد. انسان به دلیل جامعیت که در فلسفه اسلامی از آن به «کون جامع» یعنی وجود جامع تعبیر شده می‌تواند در سیر صعودی و شدن‌های پیاپی خود از راه عبودیت و اطاعت و تقرب متأله شود و تمامی اسماء ظهوری در الله را در خود فعلیت بخشد. انسان متأله یا دارنده اسم اعظم بر تکوین و امور کائنات تسلط داشته و می‌تواند آنان را هر گونه که ماذون است در مقام ربوبیت طولی تصرف نماید (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۵۵۱/۱).

ملاصدرا فیلسوف و حکیم سرشناس انسان را دارای قوه «کن فیکون» می‌داند. که در مرتبه خیال متصل فعال ما یشاء می‌باشد؛ هر موجود و مخلوقی را وجود ذهنی می‌بخشد و اگر عقل فعال انسان به عقل قدسی متصل شود می‌تواند این موجودات ذهنی را وجود عینی ببخشد» (ملاصدرا، ۱۳۷۰: ۱۵۱/۷). تسخیر موجودات برای انسان که در آیات بسیاری به آن پرداخته شده است «و سخر لکم الشمس و القمر» (ابراهیم/۳۳)، «و سخر لکم الشمس و القمر دائبین و سخر لکم الیل و النهار» (همان/۳۲)، «و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا» (جاثیه/۱۳)، «الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض» (لقمان/۲۰)، «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا» (بقره/۲۹). تأییدی بر این مقام و توانایی انحصاری انسان در بکارگیری همه جهان آفرینش است.

نفس انسان دارای مقام احدیت جمع حقایق خلقی و امری است، پس هیچ ماهیت مشخص و ثابتی ندارد نفس حقیقت واحدی است که خود مراتب و درجات عدیده دارد و هر رتبه و درجه آن نیز در یک تنظیم، نامی خاص می‌یابد. که عبارتند از: ۱- نفس، ۲- قلب، ۳- عقل، ۴- روح، ۵- سر، ۶- خفی، ۷- اخفی (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۷۸).

انسان عالم صغیر است کلیه موجوداتی که در عالم کبیر تحقق دارند در عالم صغیر - که انسان باشد منظوی هستند - «إن الصورة الانسانية اکبر حجة الله علی خلقه و هی الکتاب الذی کتبه بیده و هی مجموع صورة العالمین: صورت انسانی بزرگ‌ترین حجت خداوند

بر مخلوقاتش است و او همان کتابی است که حق با دو دست خود نگاشته و او مجموع عالمیان است» (فیض کاشانی، ۱۴۰۵: ۹۲/۱). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر: آیا می‌پنداری که تو ذره کوچکی هستی و حال آنکه عالم اکبر در تو پیچیده شده. (قیصری، ۱۳۸۵: ۲۳). میان مراتب هستی و مراتب وجودی انسان تلازم وجود دارد تمام معانی معقول که در جماد و نبات و حیوان و فرشتگان موجود است بر وجهی بسط در انسان وجود دارد (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۲۸۹/۱).

کمال‌گرایی لایتناهی وجود آدمی به نفس این استعداد را می‌دهد تا با تطهیر درجات خود حضرات اصلی خمس در لسان اهل عرفان را پشت سر گذارد؛ اگر چه بنا بر وحدت شخصیه وجود در سرای هستی تنها یک وجود هست و ماسوای او همه ظهورات آن حقیقت واحده‌اند که بالعرض و بالمجاز موجودند. اما وقتی صحبت از چینش مظاهر و مراتب تنزلات وجود از مقام غیب الغیوبی به صقع ربوبی و عالم اله و بعد به عالم اکوان و تعینات خلقی می‌شود، آن را در یک تقسیم‌بندی کلی به پنج حضرت تقسیم می‌نمایند علت نامگذاری هر یک از این مراتب کلیه به «حضرت» به اعتبار حضور ذات حق در مراتب و حاضر بودن مراتب نزد حق سبحانه است زیرا سخن پیرامون تعینات و ظهورات ذات حق می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۶۳). با توجه به اینکه نگارنده در این مقال درصدد تحلیل جایگاه هستی‌شناسانه انسان متأله است اشاره‌ای کوتاه به حضرات خمس ضروری می‌نماید.

۱- مقام احدیت: ذات غیب الغیوب و سر الاسرار است هیچ تجلی و ظهوری ندارد. در این مرتبه که از آن به تعیین اول تعبیر می‌شود کثرات و اعتبارات ساقط و مستهلک می‌باشد و به جز اسم «احد» تمام اسما و صفات فانی و هیچ یک نسبت به دیگری تعیین ندارند از پیامبر سؤال شد: خدا قبل از خلقت در کجا بود فرمودند: «در عماء» که تداعی کننده عدم هر صفت و وحدت محض است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۳۹)، آیاتی نظیر «قل هو الله احد» (توحید/۱). «عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو» (انعام/۵۹). «ذالکم الله ربکم لا اله الا هو» (انعام/۱۰۲). به صراحت این نکته را می‌رساند که خداوند از حیث ذات یکتاست و کثرتی در ذات او راه ندارد.

۲- مقام واحدیت: این مرتبه‌ایی است که ذات حق به خودش از حیث تفصیل اسمایی و الوهیت علم دارد در این مرتبه اسماء و اعیان ثابت به نحو مفصل و ممتاز از یکدیگر موجود به وجود علمی می‌باشند از این مرتبه به تعیین ثانی تعبیر می‌شود (قونوی، ۱۴۰۴: ۱۳۰).

۳- جبروت: مرتبه ظهور حقایق الهی و اسمای تنزیهی در صورت مجردات و بسایط است موجودات این مرتبه بر دو قسم هستند:

الف- کروبیان: ملائکه مهیمه هستند که از شدت هیمن غرق در جمال و جلال الهی‌اند و حتی به خودشان نیز توجهی ندارند. تدبیر و تصرفی در عالم اجسام ندارند و برای قبول فیض از حق تعالی نیازی به واسطه ندارند

ب- روحانیان: اینان موجوداتی هستند که در عین تجرد به عالم اجسام تعلق داشته و در آن تدبیر و تصرف می‌کنند. در قرآن آنجا که می‌فرماید: «تنزل الملئکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر» در باب ارواح قدسی و روح اعظم است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۳/۲۲۴).

۴. ملکوت: مرتبه ظهور حقایق مجرد و لطیف با آثار و عوارض مادی نظیر شکل و مقدار است. از این مرتبه به «عالم مثال یا خیال منفصل» و در لسان شرع به «برزخ یا عالم قبر» تعبیر شده است. این عالم واسطه عالم ارواح و عالم ماده است (قانونی، ۱۴۰۴: ۱۳۱).

۵. مرتبه عالم اجسام: مرتبه وجود اشیای کونیه مرکبه کثیفه است که قابل تجزیه و تبغیض هستند (یثربی، ۱۳۹۲: ۳۱۲). موجودات این عالم از حیث ترکیب در نهایی‌ترین حد هستند. این عالم که به «ناسوت یا ملک» نیز تعبیر می‌شود مشهود اهل ظاهر بوده و قشری‌ترین مرتبه از عوالم وجود است: مشهود اهل ظاهر است قشری‌رین مرتبه از عوالم وجود است: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (الروم/۷).

۳- جامع عوالم انسان کامل

جامع جمیع عوالم و مراتب الهی در سیر نزولی و تجلی حق انسان است «و علم ادم الاسما کلها» (بقره/۳۱). انسان مخلوق بر صورت حق تعالی «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (صدوق، ۱۳۸۸: ۱۰۳ و ۱۵۳)؛ یعنی همان اسم جامع و وجود متعین به تمامی تعین‌ها است «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۳۵/۶۱). انسان متأله با جمع همه این حضرات «اوتیت جوامع الکلم» (نهج الفصاحه، ح ۹۶۹) از مرتبه هیولانی که قابل تجلی رب است (منحنی فرود یا قوس نزول) تا افق اعلا و مقام واحدیت (منحنی فراز یا قوس صعود) را به هم وصل و مقام شهادت و مقام غیب را ادراک کرده «ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم ۸/ - ۹)؛ و مصدر تمامی حقایق عالم می‌شود و به همین سبب صلاحیت خلافت حق بر خلق را می‌یابد «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ» (فتح ۱۰/) و «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نسا/۸۰) (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۷/۲).

۴- فرآیند و مراحل متأله شدن

نفس دارای دو قوه عقل نظری و عملی است کمال حقیقی انسان با کمال این دو نیروی الهی تحصیل می‌گردد مراتب تکامل عقل و قوه نظری به قرار زیر است:

مرتبۀ اول: عقل هیولانی (عقل بالقوه) این مرتبه همان مرتبه‌ای از نیروی عقل است که به حسب فطرت برای نفس حاصل است و آن مرحله آمادگی نفس برای ادراک معانی معقوله است و در واقع از خود هیچ ندارد جز این که آمادگی و استعداد ادراک را دارد. مرتبه دوم: عقل بالملکه در این مرتبه عقل از بالقوه گذر نموده و به فعلیت درآمده است و اولیات را درک کرده و این گونه نیست که از مدرکات خالی و عاری باشد بلکه قدرت و ملکه انتقال به مرتبه عقل بالفعل را تحصیل نموده است. مرتبه سوم: عقل بالفعل در این مرتبه قوه عقل و نیروی ادراک علاوه بر تحصیل اولیات به نظریات نیز دست یافته ولی این یافته‌های نظری همیشه در نزد عقل حاضر نیستند، بلکه باید توجه نماید تا برای او حاضر شوند. مرتبه چهارم: عقل بالمستفاد درجه تکامل بعدی عقل آن است که بعد از حصول اولیات و تحصیل نظریات به مرتبه‌ای رسیده است که برای حضور این معلومات نیازی به توجه و التفات ندارد، بلکه تمام نظریات بالفعل در نزد او حاصل می‌باشند. منظور از عقل فعال آن مرتبه عقل است که از جمیع وجوه، بالفعل است و هیچ شائبه قوه در آن نیست. وجودی مفارق از ماده دارد ذاتش همان صورت عقلیه قائم به نفس است و با او اتحاد و یگانگی دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۱۳)، مراتب کمال قوه عملیه (نیروی عملی) برای این نیرو نیز چهار مرتبه از کمال تصور شده است که به اختصار به آن می‌پردازیم

لازم به ذکر است در چیش این مراتب بزرگانی مانند ملاصدرا و ایت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی تجلیه را بر تخلیه مقدم دانسته‌اند. از نظر آنان وقتی افعال با اداب شریعت هماهنگ شد آن گاه نوبت نفس و روان است (حسن زاده املی، ۱۳۸۶: ج ۲/۲۵۱)؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۱۳). اما در نظام تربیتی عارفان پیرایش مقدم بر آرایش و شرط ضروری رشد روحی است چه؛ تا هنگامی که قلب انسان از صفات رذیله پاک نشود عبادات ظاهری برای او سودی ندارد (نراقی، ۱۳۹۰: ۱۰/۱).

مرتبۀ اول تخلیه: به معنای پاکسازی باطن و روان از صفات شیطنت بهیمیت و سبعیت است مقصود از این مرتبه آن است که آدمی در تطهیر قلب و باطن بکوشد و آن را از اخلاق دنیه و اوصاف رذیله پاک سازد «قد افلح من زکها و قد خاب من دسها» (شمس/۱۰).

مرتبۀ دوم تجلیه: یعنی خود را با اعمال دینی بدان صورت که شارع مقدس خواسته است متجلی ساختن؛ راه رسیدن به این مرتبه همان التزام به تکالیف الهیه و احکام شریعت است. مرتبۀ سوم تجلیه: تجلیه از ماده حلی به معنای زیور است در این مرحله آدمی باید نفس ناطقه را که تمام حقیقت انسان است، به صور قدسیه و عملیه و صفات پسندیده بیاراید. مرتبۀ چهارم: فناء فی الله: سالک در این مرتبه از هر چیز غیر خداست حتی خود روی برمی‌گیرد و به ملاحظه ذات ربّ و کبریا و ملکوت می‌پردازد (فرغانی: ۱۳۹۳: ۳۲۶).

این مقام که مرتبۀ چهارم از کمال قوه عملیه است سه درجه دارد: درجه اول فناء در افعال است که در نظر عارف متأله همه اسباب بی اثر می‌شود و موثری غیر از حق در کائنات نبیند و لسان حال او مترنم به ذکر کریم (لا حول و لا قوه الا بالله) گردد در این مقام مقتدرترین سلاطین عالم امکان با نیروی پشه ضعیف در نظر حقیقت بین او یکی شود و این درجه را محو گویند.

درجه دوم فناء در صفات حق است در این مقام انواع مختلفه کائنات در نظر عارف متأله یکی می‌شوند یعنی صفات کمالیه و جمالیه همه عالم از عرش تا فرش را ظل و پرتو جمال و جلال حق مشاهده و متحقق به حقیقت توحید و کلمه طیبه «لا اله الا الله» می‌شود این مقام را طمس خوانند.

درجه سوم فناء در ذات است در این مقام همگی اسماء و صفات از صفات لطف همچون رحمن و رحیم و رازق و منعم، و صفات قهر مانند قهار و منتقم را مستهلک در غیب ذات احدیت نماید و به جز مشاهده ذات احدیت هیچ‌گونه تعینی در روح او باقی نماند مهر و خشم حق بسط و قبض، عطا و منع و بهشت و دوزخ برای او یکی گردد صحت و مرض، فقر و غنا و عزت و ذلت برابر شود این مقام را که توحید صافی و خالص تحقق می‌یابد محق می‌نامند در این مرتبه عارف متأله به لسان حقیقت گوید «یا هو یا من لیس الا هو» (حسن زاده املی، ۱۳۷۳: ۷۹). این مقام منزلتی است که خداوند به روی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان گشوده است. البته خداوند اولیای امت نبی اکرم (ص) را نیز به آن حضرات ملحق خواهد نمود (علامه طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۴۸).

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که انسان را مسافر سفری معرفی می‌کند که ابتدایی «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره/۱۵۶)؛ و انتهایی دارد «إِلَهِ الْمَصِير» (آل عمران/۲۸). مسیری که در سراسر آن، آیات خدا وجود دارد «سَنُرِيهِمْ آیَاتِنَا فِي

الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت/۵۳) و انسان به پیمودن آن تشویق شده «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال / ۲۹) در عرف عارفان، تکامل قوای نفس میسر نمی‌شود، مگر با سیر و سلوک که شرح همین سفر قرآنی است در ادامه بحث به تحلیل این مراحل که به «اسفار اربعه» مشهور است می‌پردازیم:

سفر اول- سیر مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ: در این سفر سالک از کثرات روی برمی‌گرداند و به عالم وحدت نظر می‌کند. سفر اول در حقیقت، سیر در سه مرحله عالم خلق و درنوردیدن حجاب‌های ظلمانی نفس و حجاب‌های نورانی قلب، عقل و روح است سفر اول به نحو عین الیقین است و با شهودی که به وسیله دیدن - و نه به نحو اتحاد با حقایق - صورت می‌گیرد، درک می‌شود.

سفر دوم- سیر مَعَ الْحَقِّ فِي الْحَقِّ بِالْحَقِّ: در این مرحله، ذات، صفات و افعال سالک در حق فانی می‌شود؛ و به درک شهودی اسما به نحو حق الیقینی می‌پردازد به حقایق و اسما و صفات ربوبی متصف می‌شود و می‌فهمد که خدا او را یاری می‌کند که سیر را انجام دهد. نهایت سیر دوم رسیدن به اسم جامع الله است ذات حق در قالب اسم جامع الله و به اندازه آن بر عارف ظهور می‌کند و سالک درمی‌یابد که یک ذات و وجود حقیقی فقط موجود است که آن نیز وجود خداوند است «یا من لیس الا هو».

سفر سوم- سیر مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ بِالْحَقِّ: سیر در مراتب افعال و سفر در عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت و مشاهده این عوالم به اعیان و لوازشان است. در این سفر وجود حقانی عارف به نحو حق الیقینی درمی‌یابد تمام عوالم خلقی، تجلیات آن وجود واحدند و کثرت و تعددی در متن وجود نیست «لمن الملک الیوم لله الواحد القهار» (غافر/۱۶). در این مرتبه است که امام علی (ع) می‌فرماید: «چیزی را ندیدم، جز آنکه خدا را پیش از آن و پس از آن و با آن و در آن دیدم.» (جلسی، ۱۳۶۳: ۳۹۱/۱۰). سالک در این سفر ارتقای رتبه‌های می‌یابد و از اسم جامع الله که سرسلسله اسماء در تعیین ثانی است، به تعیین اول می‌رسد که تجلی صفت احدیت و وحدت حقیقیه حق است. این سفر را مقام بقاء بالله یا بقاء بعد الفناء می‌گویند. پس انتهای سفر دوم، مقام فنا و انتهای سفر سوم، مقام بقاست و در حقیقت سفر سوم، مکمل سفر دوم می‌باشد.

سفر چهارم- سیر مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ بِالْحَقِّ: سالک در این مرحله، با استمداد از بصیرت حاصل از اتحاد با اسماء و صفات تعیین ثانی (در سفر دوم) و اتحاد با عوالم خلقی

(در سفر سوم)، به تعیین اول نیز رسیده و حق را کما هو علیه (در حد طاقت بشری) شناخته و می‌داند تمام حرکات سیر و سلوکی و غیر سلوکی او، به مدد حق است؛ از این رو چنین فردی می‌تواند خلق را به سمت حق هدایت کند. «نحن صنایع الله و الناس صنایع لنا» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۷۸/۵۳). مشاهده خلایق و آثار و لوازمشان، سود و زیان دنیوی و اخروی آن‌ها، آگاهی از کیفیت بازگشت ایشان به سوی حق و عوامل، انگیزه‌ها، موانع و عوایق آن، نبوت‌تشریحی که خیر دادن از مضار، منافع و اسباب سعادت و شقاوت خلایق است، از ثمرات سفر چهارم است (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۱۳/۱) و (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۸۵/۱).

انسان با سیر در این اسفار و به مدد منظر توحیدی فقر خویش را در تمام ابعاد مشاهده می‌کند منور به نور حق و سیراب از شراب طهور اسماء و صفات به موطن کثرات باز می‌گردد و با آن‌ها تعامل دارد. «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یوتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به» (حدید/۲۸). در این مرحله، خداوند به جای متأله قیام می‌کند و حیات و علم و سمع و بصر و قدرت او را به عهده می‌گیرد؛ چیزی که حدیث «قرب نوافل» مؤید آن است چنین انسان ملکوتی به وسیله خدا می‌شنود، می‌بیند و سخن می‌گوید: «لا يزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی احبه فکنتم سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و...» (بحارالانوار، مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۶/۲۱). حضرت امیر (ع) فرمودند: در خیبر را نه با نیروی جسمانی، که با نیروی ربانی از جا کندم (همان، ۸۹/۳۹).

روی همین جهت است که در تعدادی از آیات قرآن خداوند افعال و صفات پیامبر اکرم (ص) را افعال و صفات خود تلقی کرده از جمله: (وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (انفال/۱۷). تنها با تحلیلی برخوردارانه از فنای فعلی شخص رسول اکرم (ص) می‌توان پذیرفت که دقیقاً در همان موطنی که رسول الله رمی می‌کند رمی منتسب به حضرت حق است.

باز در آیه شریفه دیگری داریم: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (آیا نمی‌دانند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقات را دریافت می‌دارد) (توبه/۱۲۴)؛ و همچنین: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (از دارایی‌هایشان صدقه بگیر تا آن‌ها را تطهیر کند) (توبه/۱۰۳).

اینکه خداوند به واسطه رسول الله (ص) صدقه بگیرد خلاف ظاهر آیه است با در نظر داشتن مقام تأله و فنای افعالی به راحتی می‌توان این معنا را درک کرد که در همان موطن که

رسول الله (ص) صدقه می‌گیرد، در واقع همان ذات یگانه و مطلق است که حضور دارد و در حقیقت اوست که صدقه می‌گیرد (یزدان پناه، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۶).

۵- مراتب متأله شدن

نوع انسان بالقوه قابلیت استعداد رسیدن به مقام تأله را دارد «انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان» (احزاب/۷۲). اما تنها در خلیفه و حجت خدا است که این قابلیت به فعلیت می‌رسد سایر انسان‌ها نیز به میزان فعلیت یافتن این استعداد به انسان کامل شبیه می‌گردند (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۲۹۷/۳). بنابراین متألّهین همه در یک مرتبه نیستند و به حسب اختلاف اسماء متجلّی بر آنان و کیفیت تصرفات مختلف هستند. مراجعه حضرت موسی (ع) به حضرت خضر(ع) به عنوان عالم ربانی برای دستگیری در مراتب تأله و سلوک شهودی (کهف/۶۵) شاهد قران بر این تفاوت درجه است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: به عیسی بن مریم دو حرف داده شد که با آن‌ها کار می‌کرد و به موسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و به نوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف؛ و خدای تعالی تمام این حروف را برای محمد (ص) جمع فرمود، همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و هفتاد و دو حرف آن به محمد (ص) داده شد و یک حرف از او پنهان شد (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۳۰/۱). در حدیث دیگر، امام صادق (ع) علم وزیر سلیمان و حضرت علی (ع) را که در سوره (النمل/۴۰) و (الرعد/۴۳)، به آن‌ها اشارت رفته، این‌گونه تشبیه می‌فرمایند: «علم علی (ع) اقیانوس بی کران و علم وزیر سلیمان (أصف برخیا) بسان قطره است، خداوند به وزیر سلیمان یک حرف از اسم اعظم را اعطا کرده بود لیکن طبق آیه ۴۳ سوره رعد جمیع علم کتاب را به علی (ع) عنایت فرموده بود (بیات، ۱۳۹۵: ۸۲).

حقیقت و ماهیت نبوت و ولایت، کشف و بسط حقایق است که به جهت تشکیک برداری هر چه قلب انسان صاف و محکم‌تر باشد، درجه بسط حقایق نیز کامل‌تر است. امام باقر (ع) فرمود: حضرت ابراهیم (ع) مقاماتی داشت خداوند پیش اعطای مقام نبوت مقام بندگی بدو عنایت فرمود، سپس مقام رسالت و آن گاه او را خلیل قرار داد و بالاترین مقامی که به آن حضرت داد، سمت امامت بود که بعد از آزمایش‌های ویژه نصیب ایشان فرمود (انی جاعلک للناس اماما) (بقره/۱۲۴) (بیات، ۱۳۹۵: ۹۰).

تمام انبیای سلف حائز مقام کشف و بسط حقایق بودند لکن نه به طور اطلاق؛ پیامبران اولوا العزم بیشتر و وجود نازنین احمدی (ص) کشف تام داشت؛ لذا خاتم الانبیاء شد و نبوت با او ختم گردید

به عبارت دیگر چون حضرت ختمی مرتبت مظهر تجلی ذاتی، و انبیای دیگر مظاهر تجلیات اسمایی حق هستند و حقیقت ذات، مبدأ ظهور جمیع اسماء حق است، مراتب وجودی جمیع انبیاء، از شئون ذات آن حضرت بوده و ایشان به جهت اتحاد با اسم اعظم، بر همه تعینات، احاطه دارد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: خداوند کلیدهای جمیع دانش‌ها و سرچشمه همه حکمت‌ها را به پیامبرش عطا کرد و وجودش را رحمت محض برای بنگانش قرار داد و جمیع این صفات را به امامان نیز عطا فرمود (کلینی، ۱۳۸۸: ۹۵/۱).

مظهر اسم اعظم که جامع جلال و جمال و ظهور و بطون است. «حقیقت محمدی» است تجلی اول حقیقت محمدیه در مقام خلق، وجود عقل اول است که آن را «ظل الله» می‌نامند «اول ما خلق الله العقل» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۹۷/۱). این همان حقیقتی است که متحقق به حضرت واحدیه شده و در واقع همان «حق مخلوق به» است که به منزله روح عالم به هر موجودی از موجودات عالم فیض می‌رساند همان گونه که اسم شریف الله در حقیقت و مرتبه بر همه اسماء مقدم است حقیقت محمدیه نیز که مظهر این اسم جامع است بر همه مظاهر دیگر الهی مقدم بوده «اول ما خلق الله نوری» (همان، ۲۴/۱۵)؛ و متجلی در تمامی حقایق است حقیقت او را در آسمان عزتی است که به اعتبار ذات، در کمال بطون و خفاء است «بیت عند ربی یطعمنی و یسقینی» و «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل» (همان، ۱۴/۴۱). وجود او دارای نسخه ظاهر و باطن است؛ از جهتی منسوب به حضرت غیب وجود است و از جهتی جامع مراتب وجودی خلقی است «انا اللوح، انا القلم، انا السموات السبع» (همان، ۳۰۶/۱۶).

ولایت احمدی که احدیت جمعی داشته، مظهر اسم احدی جمعی است و سایر اولیا مظاهر ولایت آن حضرتند. از ابن عربی نقل شده که گوید: «پدر نخستین در عالم روحانیت و اصل تمام ارواح، حقیقت محمد (ص) و روح او ست آدم (ع) پدر اول جسمانی و حقیقت محمدی (ص) پدر اول روحانی بشر است نور محمد (ص) به طور متوالی در پیامبران جلوه کرده تا به آخرین و کامل‌ترین مجلای خود یعنی حضرت محمد (ص) رسید. این حقیقت در کالبد حضرت آدم (ع) دمیده شد و شایسته خلافت گردید و به همین اعتبار فرشتگان بر او

سجده کردند (بقره/۳۰) و ابلیس چون این حقیقت را درک نکرد گمان برد که باید بر آدم (ع) با جنبه خاکی اش سجده برد. فلذا قیاس ناروایی کرد و مطرود درگاه ربوبی شد. آدم (ع) نیز با وسوسه‌های ابلیس به شجره ممنوعه که شجره طیبه محمدی بود نزدیک شده و خواست تا این مقام را به دست آورد (طه/۲۱). اما هبوط کرد و اگر نبود تلقی کلمات حقیقت محمدی و اهل بیت (ع) و اقرار به مقامات ایشان همچنان گرفتار خشم الهی بود «فتلقى ادم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم» (بقره/۳۷) به هر حال خلافت انسانی به سبب حضور این حقیقت در ذات انسان است و تجلی حق در مظاهر امکانی از طریق عین ثابت محمدی و اولیا و تابعان آن حضرت است (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۲۰). از امام باقر (ع) نقل است: «خداوند متعال چهارده هزار سال قبل از خلقت ادم چهارده نور از نور عظمتش را خلق کرد پس آن چهارده نور ارواح ما بود» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۴/۲۵). پس مبدأ و حقیقت خلافت و ولایت انبیاء که از عالم غیب مطلق است، اسم اعظم و باطن حقیقت محمدی است، که اصل، مبدأ و علت ظهور جمیع مراتب ولایت است و تمام مراتب ظهور به مرتبه اتم احمدی پایان می‌پذیرند و عین ثابت او بر سایر اعیان ثابته ممکنات سیادت دارد. او خلیفه بالفعل الهی است و تمام افراد انسانی که در عالم وجوداند همه مظاهر او هستند «بنا عرف الله و بنا عبد الله» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۸۱/۱). همان گونه که قرآن ظاهری دارد و باطنی و هر باطنی حقایق دیگر حقیقت این عالم هم انسان کامل است (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۵۴)؛ «فیهم کرایم القرآن و هم کنوز الرحمن» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳).

خداوند متعال هویت مطلقه و آن حضرت ولی مطلق است از همه هستی از جمله همه پیامبران میثاق گرفته شده تا تحت ولایت کبرای آن حضرت بوده و او را یاری رسانند (احزاب/۷). از این رو تمام دعوت‌های انبیاء دعوت به سوی او، بلکه دعوت خود او می‌باشد (فنازی، ۱۳۸۸: ۴۰).

عارف جیلی درباره تفاوت مراتب تاله می‌نویسد: «... آن حدّ نهایی از کمال که برای حضرت محمد (ص) تعیین یافته برای هیچ کس از افراد انسان تحقق نیافت؛ آن حضرت انسان کامل است که هر چند از نظر صورت با دیگران مشترک است، اما از آنجا که خلافت در او قرار داده شده به مقامی اختصاص دارد که نه موجودات عالم نور به آن دست می‌یابد و نه موجودات عالم ماده او قطب و غوث است. انبیاء و اولیا از باب الحاق کامل به اتم به آن حضرت منسوب هستند که بعد از رسول خاتم (ص) تنها اهل بیت (ع) به این مقام دست یافته‌اند و هرگز کسی

قابل مقایسه با آن ذوات مقدسه نیست (جیلی، ۱۹۹۲: ۷۲): «لا یقاس بآل محمد(ص) من هذه الامة احد و لا یسوی بهم هم موضع سره و لجا امره و عیبۀ علمه و موئل حکمه و کهوف کتبه و جبال دینه» (نهج البلاغه خطبه ۲).

۶- آثار متأله شدن

چنانکه گفته شد کمال و برتری انسان در فرهنگ قرآنی همان آگاهی از اسماء الهی است «علم ادم الاسماء کلها فسجد الملائکه» (بقره/۳۰) این آگاهی نه تنها نوعی دانایی و علم به اسماء بلکه نوعی دارایی کمالات اسمائی و تحقق به آن‌هاست مسماهای این اسماء دارای حیات و علم بوده و غیب آسمان‌ها و زمین هستند و علم به اسماء متضمن علم به اعیان و حقایق موجودات و ولایت تکوینی و تشریحی و تصرف ولایی و ربوبی در آن‌ها است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۱۹/۱). چنانچه حکیم متأله در تجلی ظهوری استقامت داشت و مرحله حکمت علمی و عملی را طی کرد و عقل هیولایی، بالملکه، بالفعل وبالمستفاد تا مقام محو، طمس و محق را پشت سر نهاد و عالم نزد او فانی و متخلّق به قرب نوافل گردید (حسن زاده املی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). در این صورت صاحب مقام تأله می‌گردد، که همان حق به صورت خلق است و باطن ربوبیت - که کنه عبودیت است - در او ظهور می‌کند انسان متأله دارای مقام مشیة الله است، آیه کریمه (يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ) و دیگر آیات مشابه که در رابطه با مشیت آمده همه بر وی صادق است وی دارای ولایت تکوینی است که می‌تواند با اذن و مشیت الهی در کائنات تصرف کند، بلکه خود را در خارج از بدن خود ایجاد نماید و موجودات خارجی به منزله اعضای او و او به مثابه جان آن‌هاست، لذا معجزات و کرامات و هر گونه خرق عادت این افراد از این جهت است. آیه شریف «بسم الله مجریها و مرسها» (هود/۴۱). این حقیقت را می‌رساند که کشتی حضرت نوح (ع) برخلاف کشتی‌های دیگر که با اسباب مادی حرکت کرده و لنگر می‌اندازند با «بسم الله» آن حضرت حرکت می‌کرد و با «بسم الله» وی لنگر می‌انداخت زیرا «بسم الله الرحمن الرحيم» از انسان متأله مانند «کن» از ذات اقدس اله است (ابن عربی، ۱۳۸۱: ۱۲۵/۲). همچنان که اراده الهی برای ایجاد شیء با وجود خارجی آن هماهنگ است انسان متأله نیز که ولی خدا و مظهر اسماء حسنی است به اذن خدا چنین مقامی دارد. خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «یا بن ادم انا اقول للشی کن فیکون اطعنی فی ما امرتک اجعلک تقول للشی کن فیکون ای پسر ادم من به چیزی

می گویم باش پس هست می شود پس مرا اطاعت کن در آن چیزی که بدان فرمانت دادم تا تو به چیزی بگویی باش پس شود (مجلسی، ۱۳۶۲: ۳۷۶/۸۶). حضرت ابراهیم (ع) در جریان خواندن چهار مرغ که مظهر اسم «معید» است. معجزات حضرت موسی (ع) مانند شکافتن دریا با عصا «ان اضرب بعصاک البحر فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم» (شعر/۶۳) و برون آوردن دوازده چشمه جوشان از سنگ سخت «ان اضرب بعصاک الحجر فانجست منه اثنا عشره عینا» (اعراف/۱۶۰). نیز معجزه های حضرت عیسی (ع) همچون مرده زنده کردن به اذن الهی و شفابخشی بیماران یا دمیدن در مجسمه ای گلین و حیات بخشی به آن «انی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله و ابرالاکمه و الابرص و احی اموتی باذن الله ...» (ال عمران/۴۹)؛ که به ترتیب مظهر اسم «محیی»، «شافی» و «خالق» است همچنین در مورد اصف بن برخیا که به حضرت سلیمان (ع) گفت: من قبل از اینکه چشم بر هم زنی، قصر ملکه سبا را از یمن به بیت المقدس می آورم «قال الذی عنده علم من الکتاب انا اتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک» (نمل/۴۰). یا وجود غذا در کنار حضرت مریم (س) براساس میل حضرت مریم (س)، درک سخن حیوانات و تسخیر و بکارگیری اجنه توسط حضرت داود (ع) و حضرت سلیمان (ع) (نمل/ ۱۶ و ۲۰ و ۲۵)، شق القمر (قمر/۱ و ۲)؛ و قضیه رد الشمس پیامبر اکرم (ص) (صدوق، ۱۳۸۲: ۳۸۵/۲). همه از جمله تصرفات صاحبان مقام تأله است که بیانگر مظهر بودن اولیاء برای اسما و صفات الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۱۱/۳۱). متألهین صاحب همت و مستجاب الدعوه هستند، اهل کشف و شهودند و از مضار، منافع و اسباب سعادت و شقاوت و آینده خلائق مطلع اند ایشان همه حقایق عالم را می دانند اگر در مشرق باشند اهل مغرب را می بینند و سخنان آنها را می شنوند. اگر در مغرب باشند از احوال مشرقیان باخبرند. اگر بخواهند از یک نقطه عالم به نقطه ای دیگر بروند به یک ساعت به طی الارض می روند (نسفی، ۱۳۷۷: ۴۵۱).

از دیگر آثار مقام تأله برای صاحبان آنکه قرآن بیان می کند می توان به دستیابی به مقام بصیرت (انبیا/ ۲۵ و ۷۶) و گذار از وسوسه ها و فتنه های شیطانی (اعراف/ ۲۰۱)، باز شدن درب های مکاشفات و مشاهدات (یوسف/ ۲۱ و ۲۲)، نیل به مراتب یقین (واقعه/ ۹۵)، (حاقه/ ۵۱)، (حجر/ ۹۹)، برخورداری از مقام والای حکمت (قصص/ ۱۴) و پیروزی در جنگ حق علیه باطل و عدالت بر ظلم و استکبار (انفال/ ۴۵) و (عنکبوت/ ۶۹) حیات معنوی و روشنی دل (حدید/ ۱۶ و ۱۷) عظمت یابی (آل عمران/ ۴۵) و نورانیت یابی شخص (نور/ ۳۵ و ۳۶)، قرار گرفتن در حوزه تجیت

(صافات/۷۹-۸۰) و صلوات الهی (احزاب/۴۱ و ۴۳)، (اعلیٰ/۱۴ و ۱۵). برخوردار از عنایات خاص و ویژه (مریم/۴۹)، (نحل/۳۰) پذیرفته شدن عمل (صافات/۱۰۲-۱۰۵)، مصونیت از سرزنش و عقاب (توبه/۹۱) و در نهایت انتصاب و معرفی او از سوی خداوند به عنوان اسوه و سرمشق دیگران (احزاب/۲۱) اشاره کرد در واقع انسان متأله با عبودیت و تقرب (نجم/۹) جلوه خلاقیت، قدرت و علم، حکمت، جمال، ستاریت، رزاقیت رحمانیت و رحیمیت خداوند شده و در رفتار و گفتار کردار آئینه جمال و جلال حق است که سر خلافت انسان از جانب خدا در همین کسب کمالات اسمایی و بقا به صفات الهی است.

نتیجه گیری

انسان موجود زنده‌ای است که حیات او در تأله او تعریف شده است. طبق این دیدگاه، موجودی انسان نام می‌گیرد که دارای بینش‌ها و گرایش‌های الهی باشد. تمامی کائنات صورت‌های تفصیل حق هستند، اما انسان گر چه از حرکت جوهری ماده تحقق می‌یابد اما می‌تواند «کون جامع» شود و حقیقت تمام کائنات در او تحقق یابد از نظر قرآن، انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید با معماری خویش آن‌ها را به فعلیت برساند نفس در مراتب پایین ضعیف است، اما بعد از نیل به کمال عقلی و اتحاد با عقل فعال در سایه تعلیم حکمت و تهذیب؛ ادراکات و منشئات او قوی شده به حدی که به وسعت ماسوی الله می‌گردد و جامعیت پذیرش مقام تأله و مجلای کامل اسماء و صفات الهی را می‌یابد و می‌تواند به اذن الهی و خلافت بر کائنات در آن‌ها تصرف تکوینی نماید.

منابع

الف - فارسی

۱. *نهج الفصاحه*، مترجم: ابوالقاسم پاینده تهران: ایرانسال، ۱۳۸۲.
۲. *نهج البلاغه*، مترجم: محمد دشتی، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمومنین، ۱۳۸۰.
۳. ابن عربی، محمدبن علی، *فتوحات المکیه*، مترجم: محمد خواجه‌جو، قاهره، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴. بیات، محمد حسین، *امامت از منظر شیعه دوازده امامی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۵. جوادی املی، عبدالله، *رحیق مختوم*، قم: نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۶. _____، *تفسیر قرآن کریم*، قم: نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

۱۲۴ دوفصلنامه هستی و شناخت، ج ۳، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، (پیاپی ۶)

۷. _____، **کرامت در قرآن**، تهران: مرکز فرهنگی رجا چاپ اول، ۱۳۶۶.
۸. حسن زاده املی، حسن، **عیون مسایل النفس و شرح العیون فی شرح العیون**، تهران: امیرکبیر چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۹. _____، **اتحاد عاقل به معقول**، تهران: حکمت، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. _____، **انسان در عرف عرفان**، تهران: سروش، چاپ یازدهم، ۱۳۹۱.
۱۱. _____، **رساله اناالحق**، قم: قیام، ۱۳۷۳.
۱۲. _____، **هزار و یک کلمه**، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۱۳. خمینی، روح الله، **مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۱۴. _____، **شرح دعای سحر**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. سجادی، سید جعفر، **فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، تهران: طهوری، چاپ دهم، ۱۳۹۳.
۱۶. شیرازی صدرالدین محمد بن ابراهیم، **تفسیر القرآن الکریم**، مترجم محمد خواجهی، قم، ۱۳۷۰.
۱۷. _____، **مجموعه رسائل فلسفی**، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۵.
۱۸. صدوق شیخ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، **من لا یحضر الفقیه**، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۸۲.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی التفسیر القرآن**، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
۲۰. _____، **رساله الولایه**، قم: الدراسات الاسلامیه، ۱۳۶۰.
۲۱. فناری، محمدبن حمزه، **مصباح الانس**، مترجم: صدرالدین قونوی، قم: آیت اشراق، ۱۳۸۸.
۲۲. نسفی، عزیزالدین، **الانسان الکامل**، مترجم: ضیاءالدین دهشیری، تهران: طهوری، ۱۳۷۷.
۲۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر، **جامع السعادات**، مترجم: سید جلال الدین مجتبی، تهران: حکمت، ۱۳۹۰.
۲۴. یتربی، سید یحیی، **عرفان عملی**، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
۲۵. یزدان پناه، سید یدالله، **مبانی و اصول عرفان نظری**، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.
۲۶. جمعی از نویسندگان، **مجموعه مقالات همایش ابعاد وجودی انسان**، به کوشش: محمد حسین بیات و عباس اشرفی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۴.

ب- عربی

۲۷. قرآن کریم.

۲۸. جیلی، عبدالکریم، *الانسان الكامل فی معرفه الاواخر و الاوائل*، مصر: الحلبس، ۱۳۹۰.
۲۹. _____، *شرح مشکلات الفتوحات المکیه ابن عربی*، چاپ یوسف زیدان کویت، ۱۹۹۲ م.
۳۰. خمینی، روح الله، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. شیرازی صدرالدین محمدبن ابراهیم، *الاسفار اربعه*، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۳۲. _____، *الحکمه متعالیه فی الاسفارالعقلیه الاربعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
۳۳. _____، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی مشهد: مرکز الجامعی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
۳۴. صدوق، شیخ محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *التوحید*، تصحیح هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ق.
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *رساله الولا یه*، قم: الدراسات الاسلامیه، ۱۳۶۰.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. فرغانی، سعید بن محمد، (۱۳۹۳). *مشارق الدراری (شرح تائبیه ابن فارض)*، قم: بوستان کتاب.
۳۸. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران: صفا، ۱۴۰۵ ق.
۳۹. قونوی، صدرالدین، محمد بن اسحاق، *اعجاز البیان فی تاویل ام القرآن: (ای تفسیر السوره المبارکه الفاتحه)*، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. قیصری، داود بن محمود، *فصوص الحکم*، محقق حسن حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۴۱. کلینی محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸.
۴۲. مجلسی محمد باقر بن محمد، *بحار الانوار*، سید جواد علوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۴۳. _____، *مراه العقول فی شرح اخبار آل رسول*، تحقیق: هاشم رسولی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳.